



## An Analysis of the Criteria for Recognizing Fabricated Hadiths from the Perspective of Allama Amini in Al-Ghadir\*

Ruhollah Muhammadi<sup>۱</sup>

### Abstract

The narrations of the Infallibles (AS) are important sources of understanding religion, some of which, unfortunately, have been distorted by enemies and ignorant friends throughout history, and Shiite and Sunni scholars and hadith experts, to prevent the propagate of lies and superstitions in collections of ahadith have studied and identified the hadiths of the subject and have stated the ways of knowing and its instances. Among the scholars who have worked in this field is Allama Amini, who has dedicated about ۲۰۰ pages of the fifth volume of Al-Ghadir's precious book to this subject. This article deals with forged-hadith studies from the point of view of Allama Amini in the three sections of source, document and content criteria by using the content analysis method and using library resources. Accordingly, one of the most important criteria for a hadith to be fabricated in the sourcebook is to take the hadith from the works of the hadith fabricator, to obtain the hadith from the tale-narrators and not to narrate the hadith in authentic books. The falsity of the original document, the narrator's misrepresentation, the narrator's reputation for immorality, forgery and lies, quoting lie and strange ahadith, the narrator's unpopularity are among the most important criteria for recognizing a fake hadith in the field of the chain of ahadith. The opposition of the content of the hadith with the verses of the Quran, Sunnah, definite history, rational criteria, objective facts, popular opinion, religious beliefs and the conflict of the content of the hadith with the narrator's point of view are among the most important content criteria in recognizing fabricated hadiths.

**Keywords:** Fabricated and Fake Hadith, Hadith Forgery, Hadith Criticism, Hadith Criteria, Allama Amini.

---

\*. Date of receiving: ۰۶,۰۴,۲۰۲۱ -Date of approval: ۲۰,۱۲,۲۰۲۱.

۱. Assistant Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, University of Holy Quranic Sciences and Studies; (r.mohammadi@quran.ac.ir).



## واکاوی معیارهای شناخت احادیث جعلی از منظر علامه امینی

### در الغدیر\*

روح‌الله محمدی<sup>۱</sup>

#### چکیده

روایات معصومان علیهم‌السلام از منابع مهم فهم دین است که متأسفانه برخی از آنها در طول تاریخ از سوی دشمنان و نیز دوستان ناآگاه مورد تحریف قرار گرفته و دانشمندان و حدیث پژوهان شیعه و سنی، به منظور جلوگیری از اشاعه دروغ و خرافه در مجموعه‌های حدیثی به بررسی و شناسایی احادیث موضوع پرداخته و راه‌های شناخت و مصادیق آن را بیان کرده‌اند. از جمله دانشمندانی که در این عرصه تلاش نموده، علامه امینی است که حدود ۲۰۰ صفحه از جلد پنجم کتاب گرانسنگ الغدیر را به این موضوع اختصاص داده است. این نوشتار به روش تحلیل محتوا و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به معیارهای وضع‌شناسی از نظرگاه علامه امینی در سه بخش معیارهای مصدری، سند و محتوایی می‌پردازد. براین اساس، از مهمترین معیارهای ساختگی بودن حدیث در حوزه مصدری، اخذ حدیث از آثار وضّاعین، اخذ حدیث از قصاص و عدم نقل حدیث در کتب معتبر است و در حوزه سندی، جعلی بودن اصل سند، محرّف و مصحّف بودن راوی، شهرت داشتن راوی به فسق، وضع، جعل و کذب، نقل مناکیب و غرائب، مجهول بودن راوی از مهمترین معیارهای شناخت حدیث جعلی است و مخالفت محتوای حدیث با آیات قرآن، سنت، تاریخ قطعی، موازین عقلی، واقعیات خارجی، نظر مشهور، مسلمات مذهب و تعارض محتوای حدیث با دیدگاه راوی، از مهمترین معیارهای محتوایی در شناخت احادیث ساختگی، به‌شمار می‌روند.

**واژگان کلیدی:** حدیث موضوع، جعل حدیث، نقد الحدیث، معیارهای وضع حدیث، علامه

امینی.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم؛ (r. mohammadi@quran.ac.ir).



## مقدمه

عبدالحسین امینی فرزند میرزا احمد در سال ۱۳۲۰ق در تبریز به دنیا آمد (حسینی دشتی، ۱۳۷۹، ۵۵۰/۲). در مدارس تبریز، مقدمات علوم را آموخت و پس از فراگرفتن قرآن و مقدمات، به تحصیل فقه و اصول پرداخت و در درس عالمانی چون سید محمد مولانا و سید مرتضی خسروشاهی و شیخ حسین، مؤلف هدایه الانام حاضر شد (حکیمی، ۱۳۶۱: ۱۹). در ۲۲ سالگی از تبریز به نجف رفت و در درس عالمانی مانند سید محمد فیروزآبادی و سید ابوتراب خوانساری شرکت کرد (سید کباری، ۱۳۷۶: ۴۳-۴۴). امینی از مراجعی همچون سید ابوالحسن اصفهانی، میرزا محمد حسین نایینی، محمد حسین غروی اصفهانی (حسینی دشتی، ۱۳۷۹: ۵۵۰/۲) و شیخ عبدالکریم حائری یزدی، اجازه اجتهاد دریافت کرد (حکیمی، ۱۳۶۱: ۱۹). وی پس از اجازه اجتهاد و اجازه روایت به تبریز بازگشت، اما پس از چندی دوباره به نجف رفت (سید کباری، ۱۳۷۶: ۴۴). پس از سالها مجاهدت در راه اعتلای دین و مذهب تشیع و تحصیل و تدریس معارف اهل بیت علیهم السلام در سن ۷۰ سالگی (۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰ق) درگذشت (واحدی، ۱۳۶۸: ۱۲۲/۱).

علامه امینی (ره) در مقام اجتهاد، منزلت و جایگاه والایی داشت و بیشتر ساعات ایشان به تحقیق و مطالعه می‌گذشت. ایشان در تفسیر، حدیث، تاریخ و علم رجال صاحب نظر بود (همان، ۶۴/۱-۶۸) و یکی از متخصصان در مباحث علوم حدیث، نقد الحدیث و وضع الحدیث به‌شمار می‌رود. آثار متعددی از جمله: الغدیر؛ شهداء الفضیله؛ تحقیق و تعلیق کامل الزیارات ابن قولویه؛ ادب الزائر لمن یمم الحائر؛ سیرتنا و سنتنا سیره نبیّنا و سنته؛ تفسیر سوره فاتحه الكتاب؛ المقاصد العلیّه فی المطالب السنیّه، و فاطمة الزهرا (س) از ایشان به چاپ رسیده است.

مشهورترین اثر علامه امینی، کتاب الغدیر فی الكتاب و السنة و الأدب، در اثبات امامت و خلافت بلافضل امام علی علیه السلام است که چهل سال از عمر خود را برای نوشتن این کتاب یازده جلدی صرف کرده و برای بررسی منابع واقعه غدیر، در کتابخانه‌های عراق، ایران، هند، سوریه و ترکیه، به مطالعه، نسخه‌برداری و پژوهش پرداخته است (سرمد محمدی، ۱۳۹۰: ۳۹/۱۲-۴۰). به گفته سید جعفر شهیدی به نقل از خود امینی، او برای تالیف الغدیر، ده هزار جلد کتاب را از ابتدا تا انتها خوانده است (شهیدی، ۱۳۵۲: ۶۹۴).



از زشت‌ترین پدیده‌هایی که به دست دشمنان منافق به دلیل انگیزه‌های سیاسی، فرهنگی و دینی، اقتصادی و دین ستیزی (رفیعی، ۱۳۸۱: ۱۶۹-۲۰۲) و گاه دوستان نابخرد به دلیل مصلحت اندیشی جاهلانه به گمان خدمت به اسلام و جلب رضای الهی و ترغیب مردم به دین (امینی، ۱۳۷۴: ۲۶۹/۵)، در عرصه حدیث ایجاد شده، وضع حدیث است. وضع آن است که شخص سخنی را از پیش خود بر ساخته و آن را به معصوم علیه السلام منتسب سازد. شهید ثانی حدیث موضوع را با عبارت «هو المَكذُوبُ الْمُخْتَلَقُ المَصْنُوعُ» تعریف کرده است (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۱۵۲؛ میرداماد، ۱۴۲۲: ۲۷۷) که به معنای نسبت داده شده دروغین و ساختگی است.

این جریان نامبارک با انگیزه‌ها و دواعی گوناگون با درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله شدت گرفت و با فرمان «منع کتابت و نشر حدیث» بیشترین بهره را برد و در زمان معاویه بر ساختن روایات از حمایت حکومت برخوردار گردید و به اوج خود رسید. این حرکت به تدریج در طول یک سده آن چنان نهادینه گردید که دیگر حتی لغو فرمان «منع» و به کتابت درآمدن حدیث نیز نتوانست آن را از حرکت باز دارد (مسعودی، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۲) از این رو، با نگاهی گذرا به کتب روایی به آسانی می‌توان پی برد که افرادی به دواعی و انگیزه‌های گوناگون دست به وضع حدیث زده و مطالب ناروایی را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نسبت داده‌اند، رسول گرامی اسلام در زمان حیات خویش، خطر دروغ پردازی را متذکر گردیده و بارها می‌فرمود: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛ هر کس بر من دروغ بنسندد باید جایگاهی از آتش برگزیند.» (احمدبن حنبل، بی‌تا، ۷۸/۱؛ ۴۱۳/۲؛ ۴۴/۳؛ ۴۷/۴؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳۶۴/۴؛ طوسی، ۱۴۱۴، ۲۲۷؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱۵۴/۲).

از این رو، دانشمندان و حدیث پژوهان شیعه و سنی، به منظور جلوگیری از اشاعه دروغ و خرافه در مجموعه‌های حدیثی به بررسی احادیث و شناسایی احادیث موضوع پرداخته و به برشمردن مصادیق آن اقدام کرده‌اند. یکی از دانشمندانی که در این عرصه قلم زده و به شناسایی و معیارهای شناخت اینگونه احادیث پرداخته است، علامه عبدالحسین امینی است که در کتاب گرانسنگ الغدیر در جلد پنجم آن بخشی از این مجلد (حدود ۲۰۰ صفحه) را به این بحث اختصاص داده است.

این پژوهش به روش تحلیل محتوی و با استفاده از توصیف و تحلیل، با هدف بررسی معیارهای شناخت احادیث موضوع از دیدگاه علامه امینی در پی پاسخ به این سوالات است که: اولاً؛ مبانی وضع شناسی علامه امینی در حوزه مصدري کدامند؟ ثانياً؛ معیارهای احادیث موضوع در حوزه سندی از نظر علامه امینی چیست؟ و ثالثاً؛ معیارهای احادیث موضوع در حوزه محتوایی از نظر علامه امینی





کدامند؟

درباره پیشینه احادیث موضوع، به شکل عام می‌توان به کتابهایی چون «اللثالی المصنوعه» از جلال‌الدین سیوطی؛ کتاب «الموضوعات» (۱۳۸۶-۱۳۸۸ق) نوشته سبط ابن جوزی؛ کتاب «الموضوعات فی الآثار و الأخبار» (۱۹۷۳) تألیف هاشم معروف حسنی؛ کتاب «الوضع فی الحدیث» (۱۴۰۱) نوشته عمر فلّاته؛ کتاب «منهج نقد المتن عند علماء الحدیث النبوی» (۱۴۰۳ق) از صلاح‌الدین بن أحمد الأدلّبی؛ کتاب «نقد الحدیث فی علم الروایة و الدرأیة» (۱۴۰۵ق) از حسین الحاج حسن؛ کتاب «نقد المتن بین صناعة‌المحدّثین و مطاعن المستشرقین» (۱۴۰۹ق) از نجم‌الرحمن خلف؛ کتاب «اصول منهج النقد عند أهل الحدیث» (۱۴۱۲ق) از عصام أحمد البشیر؛ کتاب «حوار حول منهج المحدّثین فی نقد الروایات سنداً و متناً» (۱۴۱۴ق) از عبدالله بن ضیف اللّه الرّحیلی؛ منهج النقد فی علوم الحدیث (۱۴۱۷) از نور الدین عتر؛ کتاب «مبانی و روش‌های نقد حدیث در کتب اربعه» (۱۳۸۵ش) از فتحیه فتاحی‌زاده؛ کتاب «موسوعة الأحادیث و الآثار الضعیفة و الموضوعة» (۱۴۱۹ق) از حلبی و همکاران؛ کتاب «الاخبار الدخیلة» (۱۳۶۹ق) از محمدتقی شوشتری؛ کتاب «روش‌شناسی نقد احادیث» (۱۳۹۰ش) از علی نصیری؛ کتاب «الرسائل العشر فی الأحادیث الموضوعة فی کتب السنة» (۱۴۲۸) از سیدعلی حسینی میلانی؛ کتاب «اصول نقد الحدیث؛ دراسة تحلیلة حول متن الحدیث» (۱۳۹۷) نوشته محمدحسن ربانی بیرجندی، به روایات موضوعه و نقد محتوایی حدیث پرداخته‌اند. همچنین مقالاتی نیز با موضوعات خاص به این موضوع پرداخته‌اند. از جمله مهدی مهریزی (۱۳۷۵) در مقاله «درآمدی بر شیوه‌های ارزیابی اسناد حدیث»؛ شادی نفیسی (۱۳۷۸) در مقاله «معیارهای شناخت احادیث موضوع در الاخبار الدخیله» به روش نقد علامه محمد تقی تستری اشاره می‌کند. همچنین نهله غروی نائینی و آتنا بهادری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «روش‌شناسی نقد علامه امینی (ره) بر احادیث موضوعه» به انگیزه علامه، معرفی بخش‌های مختلف جلد پنجم و چگونگی نقد مخالفان توسط علامه امینی به دو روش نقضی و حلی \_ که قسمت اعظم مقاله را تشکیل می‌دهد\_ اشاره می‌کند و در پایان برخی از معیارهای محتوایی علامه جهت شناخت احادیث موضوع را برمی‌شمرد. اما از آن جا که معیارهای شناخت حدیث موضوع در سه بعد معیارهای مصدری، سندی و محتوایی قابل بررسی است و مقاله اخیر در بعد سوم نیز جامعیت ندارد، این نوشتار به بررسی این موضوع در سه بعد مذکور از دیدگاه علامه امینی می‌پردازد.



## الف. معیارهای شناخت احادیث موضوع از نظر علامه امینی

در اینجا در سه بخش؛ ابتدا در پاسخ به سوال اول پژوهش، به معیارهای مصدري شناخت حدیث موضوع از نظر علامه می‌پردازد. سپس در بخش دوم و سوم به سوال دوم و سوم پاسخ داده خواهد شد.

### ۱. معیارهای مصدري

در نظر علامه امینی (ره) اینکه حدیث از چه منبعی اخذ شود حائز اهمیت است. پس، در نقد برخی روایات به این مطلب اشاره می‌کند. از مهمترین مصدري که وی اخذ حدیث را از آن منابع اشکال می‌کند، عبارتند از:

#### ۱/۱. اخذ حدیث از آثار و ضاعین

اخذ حدیث از آثار و ضاعین یک ایراد است که حدیث را از درجه اعتبار ساقط می‌کند. از این رو، علامه نام بیش از ۷۰۰ تن از و ضاعین حدیث را که در منابع اهل سنت مشهور به وضع و جعل هستند را می‌آورد تا اهمیت توجه به منبع دریافت حدیث را روشن سازد. چنان‌که به نقل از خطیب بغدادی درباره «ابن زبالة» در ردیف ۶۸۴ ام می‌نویسد: «حافظ احمد بن صالح، گفته است: از او صد هزار حدیث نوشتم، آنگاه برایم معلوم شد که او حدیث می‌ساخته، از این رو حدیثش را ترک کردم» (امینی، ۱۳۷۴، ۲۷۳/۵)

همچنین به خاطر نقل این حدیث که از ابن عباس آمده، رسول خدا فرموده است: «هیچ درختی در بهشت نیست مگر آنکه روی برگهایشان نوشته شده: خدائی جز خدای یکتا نیست، محمد رسول خدا است، ابوبکر صدیق است، عمر فاروق است و عثمان صاحب دو نور است». بر این‌کثیر به خاطر اینکه این حدیث ساختگی را ضعیف و مجهول خوانده (ج ۷، ص ۲۰۵)، خرده گرفته و می‌نویسد: «آیا از ابن‌کثیر تعجب نمی‌کنی که حدیث ساختگی و باطل را ضعیف و مجهول می‌خواند؟ در صورتی که در اصطلاح اهل فن که او خود را از آنها می‌داند چنین حدیثی ضعیف خوانده نمی‌شود... و عجیب‌تر از آن این است که خطیب در باره روایتی که حالش چنین است کلمه‌ای که دلالت بر عیب سند آن کند، نیاورده و این شأن اوست در باره بسیاری از امثال این احادیث ساختگی!» (امینی، ۱۳۷۴، ۲۹۸/۵).



## ۱/۲. اخذ حدیث از قصاص

از دیگر منابعی که علامه اخذ حدیث از آن منبع را دارای اشکال می‌داند، قُصَاص<sup>۱</sup> هستند. از این رو، در نقد روایت ۵۸ در بخش سلسله الموضوعات علی النبی الامین صلی الله علیه و آله، به نقل از خطیب بغدادی می‌نویسد: «این حدیث ساختگی است و از دست آوردهای قصاص است که عمر بن واصل جعل کرده یا -علیه او ساخته شده- خدا داناتر است» (امینی، ۱۳۷۴: ۳۱۸/۵)

علامه همچنین در نقد روایت دیگری بر خطیب بغدادی که در سال ۴۰۹ هجری آن را از محمد بن عباس بن حسین ابی بکر قصه گو، شنیده و گفته است: «او شیخ فقیری بوده که در مسجد جامع منصور و سر راه کوچه و بازارها قصه گویی می‌کرده است» (خطیب بغدادی، ج ۳، ص ۱۲۳) ایراد گرفته و می‌گوید:

«خدایا چه اهمیتی دارد کسی مثل خطیب حدیثی را از یک آدم قصه گوی سر کوچه و بازار بگیرد؟ و چه ارزشی دارد حدیثی که مأخذش این است و دارای اصل محفوظی نیست؟ و اگر شأن احادیث پیامبر اسلام این است، پس بر اسلام درود باد و بر حفاظ آن بینایی» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۱۹/۵).

## ۱/۳. عدم نقل حدیث در کتب استنوار و معتبر

در حدیث ۴۴ از بخش سلسله الموضوعات فی الخلافة آمده است که: علی رضی الله عنه گفت که رسول خدا فرمود: پیش من، عزیزترین، و گرامی‌ترین و محبوب‌ترین و بهترین افراد اصحابم آنها هستند که به من ایمان آوردند و تصدیقم کردند و عزیزترین و بهترین و گرامی‌ترین و برترین اصحابم در دنیا و آخرت ابوبکر صدیق است؛ زیرا مردم تکذیبم کردند و او تصدیقم نمود، مردم به من کافر شدند و او ایمان آورد، . . . هر کس مرا دوست دارد او را دوست داشته باشد و هر کس می‌خواهد به من احترام کند به او احترام کند و هر کس می‌خواهد به خدا نزدیک شود گوش به حرفش دهد و از او اطاعت نماید پس او خلیفه بعد از من بر اتمم می‌باشد (امینی، ۱۳۷۴، ۳۵۵/۵).

علامه در نقد این روایت می‌گوید: «این روایت را «صفوری» در «نزهة المجالس» (ج ۲، ص ۱۷۳) به نقل از «روض الافکار» آورده و «جردانی» در «مصباح الظلام» (ج ۲، ص ۲۶) آن را حکایت کرده است. این روایت از ساخته‌های متأخرین است که در هیچ اصل و سندی دیده نشده و هر قسمتی از

۱ - قُصَاص جمع قاص در لغت، اسم مصدر از ریشه «قَصَّ یَقُصُّ» به معنای پیگیری نمودن اثر چیزی است و به قصه پردازان و کسی که قصه می‌گوید، گفته می‌شود (راغب أصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۷۱).



جمله‌های آن را روایات صحیحی که در کتب و مسانید آمده تکذیب می‌کند» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۵۵/۵).

## ۲. معیارهای سندی

توجه به احوال راوی و کیفیت سند، یکی از معیارها و قرینه‌هایی است که در تشخیص احادیث موضوع مورد توجه قرار می‌گیرد؛ زیرا یکی از راه‌های شناخت سلامت سند، توجه به تسلسل تاریخی طبقات راویان آن است. دقت در این امر نه تنها افتادگی‌ها و انقطاع‌ها را در سند می‌نمایاند، بلکه غیر معمول بودن آن را نیز آشکار می‌سازد (نفیسی، ۱۳۷۸، ۵۷۷).

اولین و ابتدایی‌ترین راه بررسی صحیح از ناصحیح روایات، بررسی سندی است و این نیز روشن است که سند تنها بخشی از هدف را در شناخت و چگونگی روایات ایفا می‌کند. در عین حال تقریباً هیچگاه ضعف سند به تنهایی نمی‌تواند ما را به موضوع بودن روایت رهنمون گردد؛ جز آن که راوی خود به ساختن احادیث اقرار کند، آن هم با نام بردن از احادیث مشخصی؛ چرا که اقرار کلی او و یا حکم کلی رجالیان درباره او که او را واضح حدیث بدانند، دلیلی بر دروغ بودن تمام احادیث او نیست. راویانی هستند که رجالیان آنان را در شمار حدیث سازان دانسته‌اند اما پاره‌ای از احادیث ایشان پذیرفته است (همان، ۵۷۹). از این روست که علامه امینی به عنوان یک اصولی معتدل هیچگاه ضعف سند را به تنهایی ملاک وضع قرار نداده‌اند. به نظر می‌آید نقد سندی در درجه دوم اعتبار است؛ از این رو، در نقل روایات تنها آخرین راوی از سلسله سند را ذکر کرده است و در تمام مواردی که ضعف سند را از زبان علمای اهل سنت مطرح کرده‌اند، ولو به اجمال ضعف متنی آن روایات را بر شمرده‌اند و ضعف سند را تنها به عنوان مؤید و قرینه ذکر کرده‌اند. چنانکه در بخش‌های سلسله الموضوعات «علی النبی الامین عليه السلام» و «فی الخلافه فحسب»، ۱۴۵ حدیث را ذکر کرده که تنها به ذکر آخرین راوی بسنده کرده است.

از این رو، وقتی سخن از کذاب، وضاع یا مجهول بودن فردی می‌شود باید به کتبی که علامه، حدیث را از آنها اخذ کرده مراجعه نموده تا جایگاه فرد در سند مشخص شود و باید گفت توجه به متن و محتوای حدیث نزد علامه از اهمیت زیادی برخوردار است به طوری که توجه به متن باید قبل از سند انجام شود. چنان که در اثنای بحث ذیل روایتی بر ابن عساکر - که آن را در تاریخش، آورده و گفته است: این خبر نادرست و در آن چند نفر افراد مجهول و گمنام قرار دارند. - خرده گرفته و می‌نویسد:



«بر محدث واجب است در درجه اول متن حدیث را پیش از سند، مورد بررسی قرار دهد» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۰۷/۵) و یا در جای دیگر نیز بر وی اشکال می‌کند و می‌نویسد:

«جای بسی شگفتی است بر حفاظ حدیث، در بررسی امثال این نوع روایات که نادرستی آنها از ناحیه سند تجاوز نمی‌کند، با آنکه متون آنها بهترین دلیل بر ساختگی بودن آنها است، اما برای آنان اهمیت ندارد که معاویه با چنین خصایصی معرفی شود. با آنکه چنان اعمال نابکارانه‌ای را که بر برخی از آنها اشاره کرده‌ایم مرتکب می‌شده است. آری: این خوی زشت و پلید آنها است که آنان را وارد به چنین اعمال ننگینی می‌نماید» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۱۰/۵).

در اینجا به برخی از معیارهای سندی علامه در نقد حدیث اشاره می‌کنیم تا مشخص شود، وی در بررسی موضوع بودن یک حدیث در کنار نقد محتوایی، به چه معیارهایی توجه نموده است. از مهمترین معیارهای علامه در نقد سندی عبارتند از:

#### ۲/۱. جعلی بودن اصل سند

از مهمترین معیارهای شناخت حدیث موضوع، جعلی بودن اصل سند روایت است که علامه آن را مورد توجه قرار داده است. مثلاً از انس نقل شده که گفته است: هنگامی که رسول خدا از غار، خارج شد، ابوبکر رکاب حضرت را گرفت، پیامبر اکرم به رویش نگاه کرده و فرمود: ای ابی‌بکر آیا به تو بشارت ندهم؟ گفت: چه را؟ پدر و مادرم فدای تو باد، فرمود: خداوند فردای قیامت برای همه، به طور عام، و برای تو به طور خاص تجلی خواهد کرد. (امینی، ۱۳۷۴، ۳۰۱/۵، ح ۱۰)

علامه در نقد این حدیث می‌گوید: «این حدیث از ساخته‌های محمد بن عبد ابی بکر تمیمی سمرقندی است که خطیب در تاریخش جلد ۲ صفحه ۳۸۸ گفته است: این حدیث پیش کسانی که آگاهی درستی از مصادر حدیث دارند، اصلی برایش نیست و آن را محمد بن عبد، از لحاظ سند و متن ساخته است و دارای احادیث زیادی نظیر آنچه که ذکر شده می‌باشد که همه آنها دلالت بر بدی حال و سقوط روایاتش دارند» (همان، ۳۰۲/۵).

همچنین ذیل روایت ۶۴ که از انس آمده است، می‌گوید: این حدیث را خطیب در تاریخش (ج ۲، ص ۹۷) آورده و گفته است: «این حدیث با این اسناد باطل است و اصل صحیحی تا آنجا که می‌دانیم برایش نیست...» (امینی، ۱۳۷۴: ۳۲۰/۵).



## ۲/۲. محرّف و مصحّف بودن راوی

تحریف و تصحیف گاهی در متن یک حدیث و گاهی در سند آن رخ می‌دهد. تحریف کننده را محرّف و تصحیف کننده را مصحّف یا صحّفی گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴۳/۹؛ ۱۸۷/۹). بنابراین، محرّف و مصحّف بودن راوی از دیگر راه‌های شناخت حدیث جعلی است. علامه امینی ذیل حدیث ۶۶ از بخش سلسله الموضوعات علی النبی الامین صلی الله علیه و آله، درباره سند آن می‌گوید:

«[خطیب بغدادی] این حدیث را از طریق ابی خثیمه مصعب بن سعید مصیصی که از ثقات، مطالب نادرست حدیث می‌کرده و آنها را تصحیف می‌نموده، روایت کرده است. چنانچه در میزان الاعتدال ذهبی آمده و بعد از ذکر احادیث از او گفته است: اینها جز چیزهای نادرست و مصیبت بار نیستند» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۲۲/۵).

## ۲/۳. شهرت داشتن راوی به وضع، جعل و کذب

علامه در بخش «سلسله الکذّابین و الوضّاعین» به روش نقضی در پاسخ به «قصیمی» نام ۷۰۰ تن از راویان اهل سنت را که به شهادت عالمان رجال و فهرست و اربابان حدیث اهل سنت به کذب و جعل حدیث مشهور بوده‌اند را به همراه نقل و قول‌های عالمان، به ترتیب حروف الفباء ذکر می‌کند (امینی، ۱۳۷۴، ۲۰۹/۵-۲۷۵). مثلاً درباره اَبان - اَباء - بن جعفر أبو سعید البصری. به نقل از میزان الاعتدال (۱۰/۱)، تذکرة الموضوعات (ص ۱۲۰) و اللآلی المصنوعة (۱۳/۲) می‌نویسد: «کذّاب، کان یضع الحدیث علی رسول الله صلی الله علیه و آله. وقد وضع علی أبی حنیفة أكثر من ثلاثمائة حدیث ما حدّث بها أبو حنیفة قطّ» (همان، ۲۷۵/۵).

همچنین ذیل بسیاری از احادیث، یکی از مهمترین علت ضعف سند احادیث را وضاع و کذاب بودن راویان آنها معرفی می‌کند. از جمله: در نقد حدیث مرفوعی از انس به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «لیلة أُسرى بی دخلت الجنة فإذا أنا بتفاحة تعلقت عن حوراء، قالت: أنا للمقتول ظلماً عثمان» (امینی، ۱۳۷۴، ۲۹۹/۵، ح ۴)، به نقل از عالمان رجال و حدیث اهل سنت می‌گوید:

«ذهبی در میزانش جلد ۲ صفحه ۲۰ از طریق عباس بن محمد عدوی حدیث ساز، آن را آورده است و گفته است: «خبر موضوع» و در جلد ۳ صفحه ۲۹۳ با تغییر مختصر از طریق یحیی بن شیبب کذاب وضاع نیز آن را آورده و گفته است: این دروغ است و خدا می‌داند که کدام یک از این دو مرد آن را ساخته‌اند.



ابن حجر در لسان المیزان جلد ۳ صفحه ۲۴۵ گفته است: ابن حبان آن را ضعیف دانسته و معتقد است: برای آن از کلام پیامبر و انس و ثابت و حماد - که آنها رجال سند حدیثند - اصلی نیست و به این مطلب ذهبی در "المیزان" در شرح حال عبد الله بن ابراهیم دمشقی، اشاره کرده و گفته است: این خبر باطل است» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۰۰/۵-۲۹۹، ح ۴)

همچنین در موارد دیگر به وضاع بودن راوی (بخش احادیث ساختگی بر پیامبر ﷺ، احادیث ۳، ۵، ۸، ۱۶، ۱۸، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰ و...)؛ و یا کذاب بودن راوی (بخش احادیث ساختگی بر پیامبر ﷺ احادیث ۱۷، ۷۳، ۷۴، ۷۷، ۷۸، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱ و بخش احادیث ساختگی در مورد خلافت، احادیث ۵، ۱۰، ۱۷، ...) اشاره کرده است.

#### ۲/۴. مجهول بودن راوی

مجهول بودن راوی یکی از معیارهای سندی است که می‌تواند به‌عنوان یک نشانه و معیار در کنار معیارهای دیگر، مسأله جعلی بودن روایت را تقویت کند. علامه در نقد روایت ابوهریره در شأن نزول آیات ابتدایی سوره تحریم مبنی بر بشارت رسول خدا ﷺ به حفصه درباره جانشینی ابوبکر و عمر بعد از خودش، علاوه بر نقد محتوایی آن می‌نویسد: «عقبلی آن را از طریق موسی بن جعفر انصاری آورده، سپس گفته: او در نقل مجهول است و حدیثش مورد پیروی قرار نگرفته و صحیح نیست و ذهبی در میزان الاعتدال، در شرح حال موسی آن را آورده و گفته است: او شناخته شده نیست و خبرش از درجه اعتبار ساقط است، آنگاه بعد از ذکر این حدیث گفته: این روایت باطل است و متن حدیث از سند آن فاسدتر است...» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۴۹/۵).

#### ۲/۵. نقل مناکیب، عجایب و غرائب

یکی دیگر از معیارهای حدیث ساختگی، نقل مطالب عجیب و غریب است. از این رو، علامه در نقد این حدیث از عبدالله بن عمر که گفته است: «پیش رسول خدا بودم و ابوبکر نیز خدمت آن حضرت بود، عبائی روی دوشش انداخته بود که روی سینه‌اش سوراخ بود. در این هنگام جبرئیل بر او نازل شد و گفت: چرا ابوبکر را با چنین لباسی می‌بینم؟ فرمود: پیش از فتح مکه اموالش را به من انفاق کرد، جبرئیل گفت: به او از ناحیه خدا سلام برسان و به او بگو که پروردگارت می‌گوید: ای ابوبکر آیا از من در این فقرت راضی هستی یا نه؟ رسول خدا به ابوبکر توجه کرد و فرمود: این جبرئیل است که از ناحیه خدا بر تو سلام می‌رساند و می‌گوید: آیا در باره فقرت از من راضی هستی یا نه؟ ابوبکر گریست



و گفت: آیا از خدایم ناراضی باشم؟ من از خدایم راضیم، من از خدایم راضیم، من از خدایم راضیم» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۲۱/۵، ح ۶۵)، می‌گوید: «خطیب در تاریخش (ج ۲، ص ۱۰۶) آن را از طریق محمد بن بابشاد صاحب مطالب عجیب و غریب آورده و طبق عادتش از بطلان آن سکوت کرده است و ذهبی در میزان الاعتدال جلد ۲ صفحه ۲۱۳ آن را آورده و گفته است: این حدیث دورغ است» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۲۱/۵).

همچنین ایشان در نقد مرفوعه عبد الله بن عمر از رسول خدا ﷺ (حدیث ۱۶) چنین می‌نویسد: «بیهقی آن را با سندش چنانکه در تاریخ ابن کثیر (ج ۶۳، ص ۲۰۶) آمده آورده است و در آن عبدالله بن صالح کذاب و ربیعة بن سیف که بخاری درباره‌اش گفته: «عنده منکیر؛ پیش او احادیث نادرست وجود دارد» و ذهبی در میزان الاعتدال (ج ۲، ص ۴۸) آن را از طریق یحیی بن معین آورده و گفته است: من از یحیی با آنهمه جلالت قدر و نقادیش تعجب می‌کنم که چگونه مانند این گونه دروغ‌ها و مطالب نادرست را روایت می‌کند و از عیوبش سکوت می‌نماید؟! در صورتی که ربیعه صاحب مطالب نادرست و عجائب است» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۴۲/۵).

از این رو، از دیدگاه علامه امینی حدیثی که در متن آن مطالب عجیب و غریب و نادرست وجود داشته باشد، جزو احادیث موضوع به‌شمار می‌رود.

## ۲/۶. شهرت راوی به فسق

از دیگر معیارهای سندی شناخت احادیث موضوع، شهرت راوی به فسق و فجور است. علامه ذیل روایت حسن بن صالح قیسرانی از اسحاق بن محمد انصاری که گفته است: «از یموت بن مزرع بن یموت» پرسیدم که ای استاد چطور شد که رسول خدا علی را خلیفه قرار نداد و ابوبکر را جانشین خود قرار داد؟ او در جواب گفت: عین این سؤال را من از "جاحظ" پرسیدم و او گفت: من این مطلب را از "ابراهیم نظام" پرسیدم او در پاسخ گفت: خداوند متعال در قرآنش فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...» و جبرئیل همواره بر پیغمبر نازل می‌گردید و بعد از وحی با او چنانکه مردی با مردی سخن می‌گوید، سخن می‌گفت: رسول خدا به او فرمود: ای جبرئیل این کسانی که خداوند آنها را در زمین خلیفه قرار می‌دهد چه کسانی هستند؟ او در پاسخ گفت: آنها ابوبکر، عمر، عثمان و علی هستند و از عمر ابوبکر جز دو سال باقی نمانده بود، پس اگر او علی را خلیفه قرار می‌داد ابوبکر و عمر و عثمان از خلافت بهره‌ای نمی‌بردند،





لیکن خداوند به جهت علمی که از عمرهایشان داشته خلافتشان را طوری ترتیب داده که همه شان از آن بهر مند شده و وعده خدا درباره آنها درست درآید» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۴۷/۵، ح ۲۴). پس از نقد محتوایی می‌گوید:

«همه ی این مطالب، با چشم پوشی از نواقص و عیوبی است که در برخی از رجال سند این حدیث و در پیشاپیش همه آنها "نظام" وجود دارد که ابن‌قتیبیه درباره او گفته است: کان شاطراً من الشطّار مشهوراً بالفسق؛ او یکی از پلیدان مشهور به فسق است و ذهبی (لسان‌المیزان، ۶۷/۱) درباره‌اش گفته: او متهم به زندقه و کفر است...» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۴۸/۵).

### ۳. معیارهای متنی یا محتوایی

از مهمترین معیارهای محتوایی شناخت و نقد احادیث موضوع از نظر علامه امینی عبارتند از:

#### ۳/۱. مخالفت محتوای خبر با آیات قرآن

از مهمترین معیارهای محتوایی در شناخت اخبار و احادیث موضوع، مخالفت با آیات قرآن است. چنان که در لسان پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام آمده است: «إِذَا جَاءَكُمْ مِنْهَا حَدِيثٌ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَهُ فَاطْرَحُوهُ أَوْ رُدُّوهُ عَلَيْنَا» (طوسی، ۱۴۰۷، ۲۷۵/۷) علامه امینی به این مهم توجه ویژه نموده است. چنان که در نقد سخن ابن‌عبدربه صاحب عقد الفرید که به نقل از شعبی و او از مالک بن معاویه گفته است: «رافضیان همانند یهودیان، برای زنان عده قائل نیستند» (امینی، ۱۳۷۴، ۷۸/۳ به نقل از ابن‌عبدربه، ۲۶۹/۱)، می‌نویسد:

شیعه، عده زنان را بر اساس کتاب و سنت لازم می‌داند و با استناد به آیات قرآن این ادعا را باطل می‌شمارد؛ چراکه با نص صریح قرآن مخالف است. چنان‌که آمده است: زنان مطلقه (پس از معاشرت) باید به مدت سه پاکی انتظار بکشند، اگر حیض می‌بینند: «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۲۸) و از زنان کسانی که از حیض مایوسند، اگر [از عادت ماهانه] در شک هستند، پس عده‌ی ایشان سه ماه است و زنانی که حیض ندیده‌اند نیز عده‌شان سه ماه است، و زنان باردار مدّت عده‌شان این است که وضع حمل کنند: «وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ازْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» (طلاق: ۴) و کسانی که می‌میرند و همسرانی به جای می‌گذارند، [آن همسران] باید چهار ماه و ده روز عده نگه دارند: «وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» (بقره: ۲۳۴) (امینی، ۱۳۷۴، ۷۸/۳-۷۹).



### ۳/۲. تعارض متن حدیث با روایات دیگر

از دیگر معیارهای شناخت احادیث موضوع، تعارض حدیث با روایات صحیح دیگر است. چنان که در روایت هشام بن حکم به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: «لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثًا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَ السُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ» (کشی، ۱۴۰۹، ۲۲۴). این مساله در دو بعد قابل بررسی است. یک: تعارض متن روایت با احادیث متواتر؛ دو: تعارض متن روایت با احادیث صحیح دیگر که متواتر نیستند. از این رو، علامه در نقد پاره‌ای از روایات، دلیل ساختگی بودن آن را مخالفت با احادیث متواتر دانسته و در نقد برخی روایات، مخالفت با احادیث صحیح دیگر را دلیل ساختگی بودن متن روایت معرفی می‌کند.

### ۳/۳. تعارض با حدیث متواتر

علامه در نقد این حدیث از ابن عساکر به نقل از ابی بکره که گفته است: «پیش عمر رضی الله عنه رفتم، پیش او جمعی بودند و غذا می‌خوردند، او زیر چشمی مردی را که در انتهای جمعیت بوده نگاه می‌کرد و به او گفت: از کتاب‌های پیشین که خوانده‌ای در مورد خلافت چه یافتی؟ او در جواب گفت: خلیفه پیامبر صدیق اوست» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۴۵/۵، ح ۲۰) علاوه بر نظرات محدثین اهل سنت درباره نادرستی آن و مخالفت این حدیث با استدلال عقلی می‌نویسد:

«این حدیث با روایت صحیح متواتری که می‌گوید: «إِنِّي مَخْلُوفٌ فَيَكُمُ خَلِيفَتَيْنِ؛ مَنْ فِي بَيْنِ شِمَا دُو خَلِيفَةٍ مِي كَذَارَمِ» بدیهی است که ابوبکر هیچکدام از آنها نیست (یعنی او نه کتاب خدا است و نه عترت پیامبر) و نیز درباره علی فرموده است: «أَنْتَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي؛ تُو بَرَادِرُ وَ وَصِيِّي وَ جَانَشِينِم بَعْدَ مِنْ هَسْتِي»، مخالف است (همان، ۳۴۵/۵).

### ۳/۴. تعارض با احادیث صحیح

علامه پس از نقل روایات صدگانه در باب مناقب خلفاء و دیگران می‌گوید: «متون اکثر این روایات با احادیث صحیح معارضند که اگر بخواهیم به‌طور تفصیل درباره آنها بحث کنیم به اصطلاح مثنوی هفتاد من کاغذ شود. ما در این جا، تنها احادیثی را که با حدیث صدم که به نام جبرئیل ساخته شده معارض است می‌آوردیم تا پژوهشگر از باب مشت نمونه خروار است در این باره از روی بصیرت قضاوت نماید» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۳۱/۵). سپس ۱۷ حدیث را در مخالفت با حدیث صدم از بخش سلسله الموضوعات علی النبی الامین ذکر می‌کند (همان، ۳۳۲/۵-۳۳۱).



مثلاً ذیل حدیثی که به نقل از جعفر بن محمد علیه السلام از پدرش و او از جدش آمده است که: «فاطمه علیها السلام در شب وفات کرد. ابوبکر و عمر و جماعت زیادی به خانه علی آمدند، آنگاه ابوبکر به علی علیه السلام گفت: جلو بایست و بر جنازه زهرا نماز بخوان، علی گفت: نه به خدا قسم من جلو نمی ایستم؛ زیرا تو خلیفه رسول خدائی، آنگاه ابوبکر جلو ایستاد و با چهار تکبیر بر زهرا نماز خواند!» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۵۰/۵، ح ۲۸)، می گوید:

«این دروغی که به نام امام پاک و راستگو ساخته شده، مخالف با روایتی است که در تاریخ صحیح از عایشه آمده است که: علی علیه السلام فاطمه (س) دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شبانه دفن کرد و ابوبکر از آن آگاه نشد تا آنکه دفن گردید، علی بن ابی طالب، خدا از او خشنود باد بر او نماز خواند. حاکم آن را صحیح شمرده و ذهبی به آن اعتراف کرده است» (همان، ۳۵۰/۵).

همچنین در نقد روایت ابن عباس که گفته: «زنی پیش رسول خدا آمد و چیزی از آن حضرت پرسید رسول خدا به او فرمود: بعدا بیا، او گفت: یا رسول الله اگر بعدا بیایم و شما نباشید و فوت کرده باشید چه کنم؟ فرمود: اگر آمدی و مرا نیافتی برو پیش ابوبکر که او خلیفه ی بعد از من است» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۵۲/۵، ح ۳۳) می گوید:

«چه بگویم درباره نویسنده ای که اسناد این نوع دروغها را حذف می کند و آن را به شکل یک اصل مسلم می پذیرد و به طور قاطع اسناد به رسول خدا می دهد در صورتی که در برابرش احادیث زیادی از ابن عباس قرار دارد که با صدای رسا خلافت بلا فصل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را اعلام می دارد؟! که حفاظ [آن احادیث را] صحیح شمرده و آن را با سندهایی که رجال آن همگی مورد اعتماد هستند، آورده اند. مانند حدیث "عشیره"» (همان، ۳۵۲/۵).

علامه در پایان بخش احادیث ساختگی درباره خلافت می نویسد: «این روایات به طور کلی باطل اند؛ زیرا روایات زیادی از طریق اهل سنت که بعضی صحیح و بعضی حسن هستند... و در ضمن احادیث و سیره نبوی شواهد زیادی بر بطلان خلافت ابوبکر وجود دارد، و محاجه ای که در ابتدای امر خلافت میان آن حضرت و کسانی که لباس خلافت را به زور پوشیده بودند، واقع گردید و خودداری کردن او از بیعت با ابوبکر در یک مدت طولانی بطلان این اخبار نادرست را روشن می کند. از اینها که بگذریم جهان صدای خطبه "شققیه" علی را که خلافت دیگران را باطل اعلام می کند به خوبی شنیده و در بسیاری از کتابها آن را نقل کرده اند و البته نظیر این خطبه از علی "در اعلام نادرستی خلافت دیگران" زیاد است» (همان، ۳۵۶/۵).



### ۳/۵. تعارض با تاریخ و واقعیات خارجی

**تعارض با مسلمات تاریخی:** از دیگر معیارهای محتوایی ساختگی بودن روایت از نظر علامه امینی، تعارض مضمون حدیث با مسلمات تاریخی است. از این رو، ذیل حدیث ۳۴ از بخش «سلسله الموضوعات فی الخلافة»، از عبد الله بن عمر آمده که رسول خدا فرموده است: «بر این امت دوازده خلیفه حکومت خواهد کرد: ابوبکر صدیق که اسمش را یافتید، عمر فاروق که شاخی از آهن است و اسمش را می‌دانید، عثمان بن عفان ذوالنورین که مظلومانه کشته می‌شود و ثواب مضاعف داده می‌شود و مالک زمین مقدس می‌گردد، معاویه و پسرش، سپس سفاح است و منصور و جابر و امین و سلام و امیر العصب که همانندش دیده و دانسته نشده است، تا آخر حدیث» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۵۳/۵-۳۵۲) علامه پس از بیان عیوب سند روایت به نقل از علمای اهل سنت، در نقد متنی به جریان تاریخ و شخصیت‌های آن اشاره می‌کند و می‌گوید:

«این چه خلافتی است که از زمان یزید بن معاویه تا سفاح که از سال ۶۴ تا ۱۳۲ هجری است قطع می‌شود و امت اسلام در طول این مدت مهمل و بی‌سرپرست گذاشته می‌شود؟! و اصلاً منصور ظالم و ستمگر چه عظمت و شخصیت برجسته‌ای دارد که رسول خدا به خلافتش تصریح نماید؟! علاوه جابر و سالم و امیر العصب کیانند و چه موقعیتی در مورد خلافت دینی دارند؟! باز از اینها که بگذریم چرا عمر بن عبد العزیز که بهترین خلیفه اموی بوده به جای یزید جنایتکار معرفی نشده است؟! . . همه این مطالب گواه این حقیقت است که سازنده این حدیث، افتراء زنده دروغگوی جاهل به شئون خلافت و غیر عارف به مقام خلفاء است و نادان‌تر از او نویسنده‌ای است که آن را ذکر می‌کند و در اختیار خواننده قرار می‌دهد و جزء مناقب خلفاء به‌شمار می‌آورد» (همان).

**تعارض با واقعیات خارجی:** واقعیات خارجی یعنی آنچه از واقعیت اشیاء، شخصیت افراد، جریانها و حوادث که در پرتو اسناد تاریخی، دقیق و استوار باشد، یکی از معیارهای علامه در ارزیابی احادیث است. از این رو، علامه گاهی با توجه به واقعیات خارجی و بازیابی چگونگی آنها و تعارض محتوای روایت با آن، حکم به نادرستی روایات می‌دهد. چنانچه در روایتی که از واثله به‌طور مرفوع آمده است: «خداوند جبرئیل، پیامبر صلی الله علیه و آله و معاویه را امین بر وحیش قرار داد و نزدیک بود که خداوند به خاطر کثرت علم و امانت معاویه، او را پیامبر قرار دهد؛ خداوند گناهان او را بخشیده، از حسابش معاف کرده، کتابش را به او تعلیم داده، او را هادی و مهدی و وسیله هدایت قرار داده است» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۰۸/۵، ح ۲۲).



علامه با استناد به گفته عالمان علم رجال و حدیث از جمله ابن عساکر آورده است که حاکم نیشابوری گفته است از احمد بن عمر دمشقی که دانای به حدیث شام بوده، از این حدیث سوال شد. آن را جداً انکار کرد (همان، به نقل از تاریخ ابن عساکر، ۳۲۲/۷). علامه همچنین با توجه به شخصیت معاویه، محتوای روایت را ساختگی می‌شمارد؛ چرا که با واقعیت هماهنگ نیست. از این رو، در نقد این روایت می‌گوید:

«از دوستان معاویه می‌پرسیم: عاملی که چنین مقام شامخی را برای معاویه ایجاب می‌کند، چیست؟ آیا آن عامل، همان اصل ناپاک این "شجره ملعونه" است که در قرآن و گفتار پیامبر اکرم مش آمده است؟ معاویه کجا؟ آشنائی او با علم و قرآن کجا؟ که حتی یک آیه از قرآن را به خوبی نمی‌دانسته و اگر می‌دانسته عمل نمی‌کرده است» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۰۹/۵). در ادامه می‌نویسد: «این تاریخ است که می‌گوید، او شیعیان را در کوفه و دیگر نقاط کشور اسلامی به وضع فجیعی می‌کشد و بسیاری از پیروان پاک سرشت آل‌الله را مورد شکنجه غیر انسانی قرار می‌داده است و... آیا با این همه جنایت نزدیک بود معاویه به درجه پیغمبری نائل آید؟» (همان).

همچنین حدیث ۲۲ (حدیث مرفوع واثله) از بخش «سلسلة الموضوعات فی الخلافة فحسب»، علاوه بر دلایل مختلف، ناسازگاری محتوای حدیث را با شخصیت و منش معاویه، دلیل ساختگی بودن آن می‌شمرد (امینی، ۱۳۷۴، ۳۰۸/۵).

### ۳/۶. مخالفت با موازین عقل و بدیهیات عقلی

استدلال عقلی: مخالفت با موازین عقل یکی از راه‌های شناخت احادیث جعلی است. علامه پس از نقل ۴۵ حدیث ساختگی درباره خلافت ذیل عنوان «غیثة التزویر»، ۳۹ حدیث صحیح و حسن را به نقل از اهل سنت می‌آورد، مبنی بر اینکه هیچ گونه نصی بر خلافت خلفای سه گانه و معاویه وجود ندارد و علاوه بر همه معایب سندی و متنی آن روایات، با استدلال عقلی نیز اثبات می‌کند که احادیثی که از اهل سنت در مورد سنگ بنای خلافت نهاده شده، جز اساطیر ساخته شده که به هیچ وجه صحت و واقعیت ندارند، چیز دیگری نیستند (امینی، ۱۳۷۴، ۳۵۸/۵-۳۵۷). مثلاً ذیل روایتی از انس بن مالک آمده است که رسول خدا فرموده است: «من، ابوبکر و عمر را مقدم نکردم بلکه خداوند با مقدم کردن آنها بر من منت نهاد، پس از آنها اطاعت کنید و از فرمانشان پیروی نمائید و کسی که اراده بدی نسبت به آنها کند گویا که اراده بدی نسبت به من و اسلام کرده است» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۵۰/۵، ح ۲۹)



با نگاهی منطقی می‌پرسد:

«چگونه بر بزرگان صحابه و شخصیت‌های عظیم خاندان نبوت و پیش‌رو آنان امیرالمؤمنین علیه السلام مخفی مانده بود که پیامبر اکرم به فرمان خدا "ابوبکر و عمر" را بر علی و دیگران در امر خلافت مقدم کرده است؟! در نتیجه آنان از بیعت با کسی که خدا و رسولش او را مقدم کرده تخلف نموده و از اطاعتش سرپیچی کرده، مقدمش نداشتند؟! و برای چه هنگامی که رسول خدا روز پنجشنبه پنج روز پیش از وفاتش خواست درباره‌ی جانشین بعد از خود، چیزی بنویسد، نگذاشتند، در صورتی که پیش از آن "طبق این روایت ساخته شده" جانشینش را تعیین کرده بود و نمی‌نوشت مگر کسی را که خدا مقدم داشته و پیامبر اکرم قبلاً تعیین فرموده بود؟! و چرا در روز سقیفه بنی ساعدة کسی سخن از این مقدم داشتن دروغین که به نام خدا و رسولش ساخته شده به میان نیاورده است؟! و اگر رسول خدا شیخین را "طبق این روایت" مقدم کرده بود، چرا ابوبکر در آن روز "سقیفه" ابو عبیده جراح را مقدم می‌داشت و چنانکه در حدیث صحیح آمده: مردم را به بیعت با او و عمر ترغیب می‌کرد؟! گویا که گوش امت اسلام، حتی "انس" راوی این روایت، چنین مقدم داشتی را نشنیده بود!!» (همان، ۳۵۱/۵-۳۵۰).

همچنین در نقد احادیث ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ که از زبان علی علیه السلام ترتیب خلافت را بیان می‌کند. به این ترتیب که: «رسول خدا پیش از وفاتش با او عهد کرده که: ابوبکر، سپس عمر، سپس عثمان و بعد از او، وی ولی امر و سرپرست مسلمین خواهند بود!» می‌گوید:

«بعید است که این احادیث درست باشد، زیرا علی از بیعت با ابوبکر تا شش ماه تخلف کرد و اگر بگوئیم که او در این مدت، این احادیث را فراموش کرده بود باز بعید است. بعلاوه توقف او در امر عثمان بر تحکیم، نیز مؤید این حقیقت است و اگر رسول خدا با او پیمان بسته بود، قطعاً مبادرت بر آن می‌کرد نه توقف» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۵۵/۵).

**مخالفت با بدیهیات عقلی:**<sup>۱</sup> یکی از مباحث مهم و تاثیرگذار در حوزه نقد محتوایی حدیث توجه

۱. بدیهیات (جمع بدیهی)، بداهت در لغت به معنای آغاز هر چیزی است و نیز معنی ناگهان در آمدن و نیز آشکار آمده است (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ۱۱۰/۱) و در اصطلاح، بداهت عبارت است از وضوح تمام در معرفتی که ابتدائاً وارد ذهن می‌شود (خاتمی، ۷۶) در اصطلاح منطق صوری به مفهومی گویند که حصول آن متوقف بر کسب و نظر نباشد؛ اما ممکن است که نیازمند چیزی دیگر مانند حدس و تجربه باشد (حائری یزدی، ۱۳۶۰: ۷/۱-۸) تصدیقات بدیهی عبارتند از قضایای ضروری ششگانه، یعنی اولیات، مشاهدات، وجدانیات، فطریات، تجربیات و متواترات (جرجانی، ۱۳۲۵: ۴۴/۱). از منظر فلاسفه اسلامی گزاره‌ها به دو ساحت حکمت نظری و عملی متعلق‌اند. حکمت نظری، هست‌ها یا نیست‌ها را توصیف می‌نماید. مثلاً علم ریاضیات یا فیزیک، متعلق به حکمت نظری است. در ریاضیات به طور مثال بیان



به معرفت‌شناسی عقل در بدیهیات است؛ چرا که آنچه از طریق عقل بدیهی شناخته می‌شود، اساس و خمیرمایه نظام معرفت یقینی را تشکیل می‌دهد و در غیاب آنها هیچ شناخت یقینی و قابل وثوقی حاصل نخواهد شد. علامه یکی از معیارهای شناخت حدیث ساختگی را مخالفت با بدیهیات عقلی معرفی می‌کند. از این رو، ذیل روایتی از عایشه که آمده است:

«شبی نوبت من با رسول خدا بود، هنگامی که در رختخواب قرار گرفتیم، عرض کردم: ای رسول خدا آیا من گرامی‌ترین همسرانت نیستم؟ فرمود: چرا ای عایشه، گفتم: پس درباره فضیلت پدرم حدیثی برایم بفرما. فرمود: جبرئیل برایم حدیث کرد که: خداوند هنگامی که ارواح را خلق فرمود، روح ابی بکر صدیق را از میان آنان اختیار کرد و خاکش را از بهشت و آبش را از حیوان "آب حیات" قرار داد... و در بهشت برای او قصری از در سفید که سالن‌هایش از طلا و نقره سفید است قرار داد و خداوند به خود سوگند خورده که حسنه‌ای را از او سلب نکند و در باره سینه‌ای از او نپرسد و من از ناحیه خدا ضمانت می‌کنم، چنانکه او از ناحیه خویش ضمانت فرموده است اینک نباشد برایم همخوابی در قبرم و نه انیسی در تنهائیم و نه جانشینی بر امتم بعد از من مگر پدرت ای عایشه. جبرئیل و میکائیل بر این اساس بیعت کردند و خلافتش با پرچم سفید آن هم زیر عرش استوار گردید آنگاه خداوند به فرشتگان فرمود: آیا به آنچه که من از بنده‌ام راضی شده، راضی هستید؟

پس همین فخر برای پدرت کافی است که جبرئیل و میکائیل و فرشتگان آسمان و برخی از شیاطین که در دریا سکونت دارند با او بیعت نموده‌اند، پس هر کس این امر را قبول نداشته باشد از من نیست و من نیز او نمی‌باشم!

عایشه گفت: میان چشم‌هایش را بوسیدم. رسول خدا فرمود: کافی است تو را ای عایشه؟ پس هر کس تو مادرش نباشی من هم پیامرش نخواهم بود، و هر کس می‌خواهد که از خدا و من دوری گزیند، از تو ای عایشه دوری خواهد گزید!» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۳۵/۵-۳۳۴، ح ۲).

علامه در نقد این روایت با استناد به قول بزرگان اهل سنت می‌آورد:

«خطیب بغدادی در تاریخش (ج ۱۴، ص ۳۶) گفته است: صحت این حدیث ثابت نشده است و رجال اسنادش همگی ثقه هستند و شاید اشتباهی، به نام این شیخ قطان "هارون" نقل شده و یا به نامش

می‌شود که مجموع زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است یا نیست. اما دسته‌ای از گزاره‌ها وجود دارند که متعلق به حکمت نظری نیستند. آنها از هست‌ها و نیست‌ها و از وجود و عدم گزارش نمی‌دهند، بلکه از بایدها و نبایدها بحث می‌نمایند. این گزاره‌ها متعلق به ساحت حکمت عملی هستند، یعنی مربوط به عمل انسان در صحنه‌های مختلف فردی و اجتماعی‌اند (قلمی‌نیا، ۱۳۸۵، ۸۲).



ساخته شده باشد، در صورتی که من آن را از حدیث محمد بن بشاذ بصری از سلمة بن شیب از عبد الرزاق دیدم و معلوم است که ابن‌بابشاذ احادیث نادرست را از ثقات نقل می‌کند. ذهبی قسمتی از این حدیث را در میزان الاعتدال (ج ۳، ص ۳۱) آورده و حکم به ساختگی بودنش کرده و قسمت دیگرش را در صفحه ۲۴۶ آورده و گفته است: این حدیث باطل است و گویا که به نام ابن مسکین "هارون قطان" ساخته شده و او نمی‌دانسته است... فیروز آبادی قسمتی از ابتدای این حدیث را در خاتمه "سفر السعادة" و عجلونی در "کشف الخفاء" آورده و آن را از مشهورترین احادیث ساختگی مشهور و از دروغ‌هایی که بطلانش با بداهت عقل معلوم است، شمرده‌اند و سیوطی نیز در "اللئالی" (ج ۱، ص ۱۵۰) آن را باطل دانسته است» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۳۵/۵).

فضای سخن حدیث فوق‌الذکر نشان از تقدس زدایی در باب خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ و زمینی ساختن آن است. گویا معیار انتخاب جانشینی پیامبر ﷺ، رضایت همسر پیغمبر و خواهش‌های نفسانی است تا تعین الهی. چنان که بافت زبانی حدیث، سخن از یک فضای احساسی و شهوانی دارد و پیامبر با قرار گرفتن در آن فضا، حدیثی به نقل از جبرئیل جعل می‌کند، در صورتی که طبق نص صریح قرآن پیامبر از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید (نجم: ۳-۴) - و برای کسب رضایت همسر، پدر او را به‌عنوان جانشین تعیین می‌کند، در صورتی که قرآن کریم در سوره تحریم خطاب به پیامبر می‌فرماید: چرا برای کسب رضایت همسرانت حلال الهی را بر خود حرام می‌کنی؟ (تحریم: ۱) و با عباراتی دور از باور او را می‌ستاید و جهت اطمینان از او می‌پرسد: «ای عایشه تو را کافی است؟ پس هر کس تو مادرش نباشی من هم پیامرش نخواهم بود و هر کس می‌خواهد که از خدا و من دوری گزیند، از تو ای عایشه دوری خواهد گزید!»

مگر پیامبر بودن دل‌خواهی است که اگر کسی همسر پیامبر را به‌عنوان مادری نپذیرفت، پیامبری پیغمبر از او برداشته شود و دوری گزیدن از همسر پیغمبر، دوری از خدا و پیغمبر محسوب گردد. این مباحث، مسائلی است که بطلانش نیاز به استدلال آوری ندارد و نادرستی‌اش از بدیهیات عقل است.

همچنین علامه ذیل حدیث ۱۰ از بخش «سلسلة الموضوعات علی النبی»، به نقل از انس مبنی بر بشارت پیامبر ﷺ به ابوبکر به اینکه خداوند فردای قیامت برای همه، به‌طور عام، و برای توبه‌طور خاص تجلی خواهد کرد (امینی، ۱۳۷۴، ۳۰۲/۵-۳۰۱، ح ۱۰)، می‌نویسد:

«این حدیث از ساخته‌های محمد بن عبد ابی بکر تمیمی سمرقندی است که خطیب در تاریخش (ج ۲، ص ۳۸۸) به آن اشاره کرده است... و فیروز آبادی، صاحب قاموس، در خاتمه کتابش





"سفر السعاده" آن را از مشهورترین ساخته‌ها، در باب فضائل ابی بکر شمرده است و از مفترياتی که بطلانش با بدهت عقل معلوم است» (همان، ۳۰۲/۵).

### ۳/۷. مخالفت با نظر مشهور اهل سنت

از دیگر معیارهایی که علامه با آن به نقد احادیث می‌پردازد و با سنجش با آن روایت را نقد و یا قبول می‌کند، مطابقت و یا مخالفت حدیث اهل سنت با دیدگاه مشهور آنان است. مثلاً در حدیث ۲۱ از بخش «سلسلة الموضوعات فی الخلافة» از محمد بن زبیر نقل شده است که: «عمر بن عبدالعزیز مرا پیش حسن بصری فرستاد تا از او مسائلی را بپرسم، پیشش رفتم و به او گفتم: مرا در مورد چیزی که مردم در آن با هم اختلاف دارند نجات بده و راحتم کن که آیا پیامبر اکرم، ابوبکر را خلیفه و جانشین خود قرار داده بود یا نه؟ حسن بصری راست نشست و گفت: «آیا در این باره تردیدی است بی‌پدر؟! آری قسم بخدا که جز او خدائی نیست، رسول خدا او را جانشین خود قرار داده است و قطعاً او داناترین و پرهیزکارترین فرد نسبت به خدا بود و پیامبر ﷺ می‌ترسد که بمیرد و او را خلیفه و جانشین خود قرار ندهد!» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۴۵/۵، ح ۲۱).

علامه در نقد این روایت می‌گوید:

«بین این مرد خشک مقدس به ظاهر زاهد (حسن بصری) چگونه درباره امر تعیین خلافت ابوبکر از ناحیه رسول خدا سوگند می‌خورد در صورتی که هیچ فردی از امت اسلام [عامه] حتی ابوبکر و عمر آنرا قبول ندارند؟» (همان، ۳۴۶/۵)

همچنین ذیل حدیث ۲۴ از بخش سلسلة الموضوعات فی الخلافة منی بر تعیین جانشین پیامبر ﷺ از طرف خداوند، می‌گوید:

«اصلاً باید دید که مرجع در تعیین خلیفه چیست، نص است یا اجماع امت اسلامی؟ تنها شیعه به نص در امر خلافت معتقد است. اما کسانی که این روایت را ساخته‌اند برای نص در امر خلافت ارزشی قائل نیستند و ادعا ندارند که در کتاب و یا سنت در این باره نصی وجود داشته باشد» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۴۷/۵). از این رو، روایت را به دلیل مخالفت با نظر مشهور بین اهل سنت موضوع معرفی می‌کند.

علامه همچنین پس از نقل ۴۵ حدیث ساختگی درباره خلافت ذیل عنوان «غیثة التزویر»، ۳۹ حدیث صحیح و حسن را به نقل از اهل سنت می‌آورد، مبنی بر اینکه هیچ‌گونه نصی بر خلافت خلفای



سه گانه و معاویه وجود ندارد و می‌گوید:

«واقعیت و اعتبار نیز این حقیقت را تأیید می‌کند؛ زیرا تنها دلیل پیش آنان در باب خلافت همان اجماع و انتخاب است و هیچ فردی از آنان [اهل سنت] در این باب به نص اعتماد نکرده‌اند. چنانکه باقلانی می‌گوید: «و دانستیم که جمهور امت، نص را در باب خلافت منکر است و از کسی که به آن معتقد باشد، تبری می‌جوید» (التمهید، ص ۱۶۵) و خضرمی گفته است: «اصل در انتخاب خلیفه رضایت امت اسلام است و خلیفه از ناحیه مردم نیرو می‌گیرد، هنگام وفات رسول خدا رأی مسلمین چنین بوده و لذا ابوبکر صدیق را انتخاب کردند و آنان در این کار متکی به نص و یا فرمانی از صاحب شریعت نبودند و بعد از آنکه انتخابش کردند با او بیعت نمودند . . . نیروی واقعی خلیفه از ناحیه همین بیعت است و مسلمین وفاء به آن را از تمام چیزهایی که دین واجب کرده و شریعت اسلام ضروریش قرار داده لازم‌تر می‌دانند و ابوبکر در انتخاب خلیفه طریقه دیگری را ابداع کرده و آن اینکه: خلیفه جانشین خود را تعیین کند و مردم با او پیمان ببندند که از او اطاعت نمایند و امت اسلام نیز با این طریقه موافقت نمودند و دانستند که این روش نیز واجب الاطاعة است و این عمل همان تعیین ولایت عهد است» (المحاضرات، ص ۴۶). از اینجا معلوم می‌شود که تاریخ پیدایش این روایات ساخته شده بعد از انعقاد بیعت و استقرار خلافت برای کسی که به زور لباس خلافت را پوشیده بوده است و لذا هیچ فردی از آنها در روز سقیفه و یا بعد از آن سخنی از آن به میان نیاوردند . . . عجیب این است که بعد از این تاریخ نیز دانشمندان علم کلام و بزرگان اهل تحقیق "مگر کمی از آنها" در اثبات اصل خلافت به آنها توجه نکرده و از آن راه خلافت را برای آنان اثبات نمودند» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۵۸/۵-۳۵۷).

### ۳/۸. مخالفت با مسلمات و اصول دین اسلام

یکی از معیارهای ساختگی بودن حدیث، مخالفت آن با مسلمات و اصول پذیرفته شده در دین اسلام است. از این رو، علامه امینی ذیل بخش «سلسله الموضوعات فی الخلافة» می‌گوید: «مهمترین موضوعی که دست‌های هوی و هوس با آن بازی کرده و احساسات گمراه کننده آن را بازیچه قرار داده، موضوع خلافت در سنت و حدیث است که عامه در آن باره به نام خدا و امین وحی و پیامبر پاکش احادیث دروغی را ساخته و صاحبان تالیفات گمراه کننده به خاطر پوشاندن حق و ورارونه جلوه داده حقیقت و... آنها را پخش کرده‌اند در صورتی که به خوبی می‌دانستند آن احادیث ساختگی است و با



مبادی اسلام پیش همه فرقه‌ها مخالف است و با هیچ یک از مذاهب اسلامی موافقت ندارد؛ زیرا امت اسلامی یا چون شیعه معتقد به نص درباره خلافت علی علیه السلام هستند یا چون معتقد به انتخاب (امینی، ۱۳۷۴، ۳۰۶/۵). از این رو، بیان احادیثی که اصول پذیرفته شده امت اسلام چون مقام شامخ نبوت، عصمت و علم و شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زیر می‌برد و جایگاه آنها را پایین می‌آورد را ساختگی می‌شمارد. برای نمونه حدیث ۲۲ از همین بخش که به نقل از واثله به طور مرفوع آمده است: «خداوند جبرئیل، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معاویه را امین بر وحیش قرار داد و نزدیک بود که خداوند به خاطر کثرت علم و امانت معاویه، او را پیامبر قرار دهد؛ خداوند گناهان او را بخشیده، از حسابش معاف کرده، کتابش را به او تعلیم داده، او را هادی و مهدی و وسیله هدایت قرار داده است» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۰۸/۵، ح ۲۲).

علامه این روایت را به خاطر جسارت به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ساختگی می‌داند و در نقد آن می‌نویسد: «فکر کنم که روایات ناپاک می‌خواستند بدین وسیله، مقام نبوت را پائین آوردند، نه آنکه مقام معاویه را بالا ببرند؛ زیرا فاصله زیادی که میان مرتبه نبوت که مسلمین به آن معتقدند و مقام این مردی که از سطح خلافت فرسنگ‌ها دور است، وجود دارد. آن دور را در وضعی قرار می‌دهد که چاره‌ای جز پائین آوردن مقام و مرتبه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ندارند» (همان).

همچنین حدیث ۲ از همین بخش از عایشه که در صفحات پیشین ذکر شد را به خاطر تقدس زدایی در باب نبوت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و زمینی ساختن آن، ساختگی می‌داند (امینی، ۱۳۷۴، ۳۳۵/۵-۳۳۴، ح ۲).

### ۳/۹. تعارض محتوای حدیث با دیدگاه راوی

در حدیث ۱۷ از بخش «سلسله الموضوعات علی النبی» به نقل از عبادة بن صامت آمده که گفته است: «خداوند به پیامبرش وحی کرد که معاویه را به عنوان کاتب انتخاب کند؛ زیرا که او امین است» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۰۵/۵).

علامه در نقد این روایت علاوه بر مشکل سندی، این روایت را به خاطر تعارض با دیدگاه راوی اش ساختگی می‌شمرد و می‌نویسد:

«چگونه ممکن است این روایت، از عبادة بن صامت صحیح باشد در صورتی که او، شام را بر معاویه شورانده بود، معاویه ناگزیر نامه‌ای به عثمان در مدینه نوشت و در آن متذکر شد که: عبادة شام را بر من و اهلس فاسد کرده، یا او را به مدینه فراخوان و یا به من اجاره بده که او را از شام بیرون کنم؟



عثمان در پاسخ او نوشت: او را به خانه‌اش در مدینه گسیل دار. معاویه، عبادۀ را به مدینه فرستاد و او به خانه عثمان که در آن جز مردی از سابقین و یا تابعین نبود، وارد گردید و در کنار او، جلوس کرد و عثمان به او نگرست و گفت: وضع ما یا شما چگونه است ای عبادۀ؟ او برخاست و گفت: من از رسول خدا ابا القاسم شنیدم که می‌فرمود: بعد از من امور شما به دست افرادی می‌افتد: چیزهایی را که شما منکر می‌دانید برایتان معروف جلوه می‌دهند و آنچه را که شما معروف می‌دانید منکر می‌شمارند... قسم به آنکه جان عبادۀ در دست اوست، فلانی "معاویه" از آنها است. دیگر عثمان به او چیزی نگفت (همان، ۳۰۶/۵).

### ۳/۱۰. عدم احتجاج به حدیث توسط منقول عنه

علامه در نقد اولین حدیث از بخش «سلسله الموضوعات فی الخلافة» درباره حدیث طولانی از انس بن مالک که به ترتیب خلافت خلفای سه‌گانه اشاره شده و انس به دستور پیامبر ﷺ بشارت بهشت و خلافت بعد از خود را به آنها داده است (امینی، ۱۳۷۴، ۳۳۴/۵، ح ۱)، می‌نویسد: «از اینکه این سه نفر «خلفای سه‌گانه» هنگام درخواست خلافت، آن زمان که کار جدال و نزاع به جای باریکی کشیده دست به شمشیر و تازیانه برده بودند، با همه احتیاجی که داشتند، به این روایت احتجاج نکردند، به خوبی می‌توان فهمید که آنان وارد چنین بستان خیالی نشده و چنین بشارت موهومی را نشنیده بودند و اصلاً خداوند این بستان را نیافریده تا در آنجا اساس این فتنه‌های عظیم و تاریک را تثبیت نماید، بعلاوه چرا جناب انس روزی که به آنها نزدیک شد و برای آنها سر و سینه می‌زد، این روایت را شخصاً به نفع آنها روایت نکرد و آن را برای یکی از دو نفر "صقر یا عبد الاعلی" بعد از خودش واگذار نمود؟» (همان).

همچنین علامه ذیل حدیث ۱۵ همین بخش که از عایشه به نقل از رسول خدا آمده است: «ائمه خلافت بعد از من ابوبکر و عمر هستند» (امینی، ۱۳۷۴، ۳۴۱/۵)، می‌گوید:

«مایه تأسف است که حوادث و گرفتاری‌ها بعد از وفات رسول اکرم ﷺ، این روایت را از یاد عایشه برد و نگذاشت که پدرش از آن در مورد خلافت استفاده کند و جانشینش را مستند به نص صریح نماید و یا آنکه در آن وقت ترسید سخنی بگوید مبدا مردم بگویند که او سنگ به سینه خود می‌زند... ولی واقعیت این است که به دروغ چنین روایتی را به او نسبت داده‌اند» (همان، ۳۴۲/۵-۳۴۱).



## نتیجه گیری

از آنچه گفته شد به دست می آید که:

۱. از معیارهای علامه امینی در بحث بازشناسی احادیث موضوعه، ضعف سندی و مصدری است؛ هرچند به تنهایی ملاک وضع به شمار نمی رود.
۲. معیارهای ساختگی بودن حدیث از نظر علامه در حوزه مصدری، اخذ حدیث از آثار وضّاعین، اخذ حدیث از قصّاص، عدم نقل حدیث در کتب استوار و معتبر می باشد.
۳. جعلی بودن اصل سند، محرّف و مصحّف بودن راوی، شهرت داشتن راوی به فسق، وضع، جعل و کذب، مجهول بودن راوی و نقل مناکیر و غرائب، از مهمترین معیارهای سندی برای شناخت احادیث موضوع از نظر علامه امینی به شمار می رود.
۴. مهمترین معیارهای محتوایی در شناخت احادیث ساختگی از نظر علامه، مخالفت محتوای حدیث با آیات قرآن، سنت، تاریخ قطعی، موازین عقل، واقعیات خارجی، نظر مشهور اهل سنت، مسلمات دین اسلام، تعارض محتوای حدیث با دیدگاه راوی و عدم احتجاج به حدیث توسط منقول عنه می باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## فهرست منابع

۱. ترجمه قرآن، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۲. ابن‌ادریس حلی، محمد بن احمد، السرائر، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، الثانية، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن‌بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۴. ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، بیروت- لبنان، دار صادر، بی تا.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفکر- دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۶. امینی، عبدالحسین احمد، الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، تهران: دارالتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۴ ش.
۷. جرجانی، علی، شرح المواقف، به کوشش محمد بدرالدین نعلانی، قاهره، ۱۳۲۵ ق/۱۹۰۷ م.
۸. حائری یزدی، مهدی، آگاهی و گواهی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۶۰ ش.
۹. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف، تهران: مؤسسه فرهنگی آریه، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق و مصحح: علی هلالی و علی سیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. حکیمی، محمدرضا، «علامه امینی»، یادنامه علامه امینی، به اهتمام سید جعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی، تهران: مؤسسه انجام کتاب، ۱۳۶۱ ش.
۱۲. خاتمی، احمد، فرهنگ علم کلام، تهران: انتشارات صبا، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۴. رفیعی، ناصر، «عوامل و انگیزه‌های دروغ‌پردازی حدیث»، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهرا (علیها السلام)، بهار ۱۳۸۱، دوره ۱۲، شماره ۴۱؛ از صفحه ۱۶۹ تا ۲۰۲.
۱۵. سرمد محمدی، حسین، «الغدیر فی الکتاب»، دایرة المعارف تشیع، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش.
۱۶. سیدکباری، سید علیرضا، «علامه امینی، خواص غدیر»، مجله فرهنگ کوثر، قم: آستانه مقدسه حضرت معصومه (س)، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۷۶ ش.



۱۷. شهید ثانی، زین‌الدین بن نورالدین علی، الرعایة فی علم الدرأیة، تحقیق: عبد الحسین محمد علی بقال، قم: مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۱۸. شهیدی، سیدجعفر، «تطور مذهب شیعه و امینی مجدد مذهب»، مجله یغما، سال بیست و ششم، بهمن ۱۳۵۲، شماره ۱۱ (پیاپی ۳۰۵).
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن، الأملی، قم: دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۰. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن موسوی خرسان، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۱. قائمی نیا، علیرضا، «اخلاقیات در دوران مدرن»، ماهنامه بازتاب اندیشه، پیاپی ۸۳، اسفند ۱۳۸۵ش.
۲۲. کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی-إختیار معرفة الرجال، مشهد، مؤسسة نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۳. مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
۲۴. میرداماد، محمد باقر الحسینی الأسترآبادی، الرواشح السماویة، تحقیق: غلامحسین قیصریه‌ها و نعمة الله الجلیلی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۲۵. نفیسی، شادی، «معیارهای شناخت احادیث موضوع در الأخبار الدخیله»، آینه پژوهش، دوره ۱۰، شماره ۵۹، صص ۴۳-۲۶، ۱۳۷۸ش.
۲۶. واحدی، محمدتقی، ترجمه الغدیر، زیر نظر علیرضا میرزامحمد، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۸ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی